



Razi University



Linguistics Society of Iran

Cognitive Semantics of the Preposition *na* in Gurani Kurdish Based on Almaskhan Kandolaei's Shahnameh

Somaye Fallahi¹, and Mohammadtaghi Jahani²

1. Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. E-mail: somaye.fallahi.1361@gmail.com
2. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. E-mail: m.jahani@ilam.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history

Received: 26 Oct 2024

Received in revised form: 21 Mar 2025

Accepted: 05 Apr 2025

Published online: 28 Mar 2026

Keywords:

preposition *na*,
Gurani Kurdish,
Kurdish Shahnameh,
cognitive semantics,
radial semantic network

ABSTRACT

This study examines the preposition *na*, one of the most frequently used relational markers in Gurani literary texts, which is not common in other Kurdish dialects and Iranian languages. Using the systematic polysemy model proposed by Tyler and Evans (2003), the research aims to show the radial structure of the semantic network of this preposition. The present study employs a descriptive-analytical method and conducts a cognitive analysis of *na* by examining its occurrences in the verses related to the story of Bijan and Manijeh in the Kurdish Shahnameh of Almas Khan, as well as the types of prepositions in Kurdish grammar books. The findings show that *na* functions as a locative suffix whose various meanings in the analyzed verses form a coherent and systematic semantic network. In the Shahnameh of Almas Khan Kandoleh, the meanings associated with this morpheme are organized in the form of a radial semantic network, structured around semantic clusters such as "capacity," "connection and attachment," "beginning and origin," and "transcendence" all revolving around a central conceptual core.

Cite this article: Fallahi, S., & Jahani, M. (2026). Cognitive semantics of the preposition *na* in Gurani Kurdish based on Almaskhan Kandolaei's Shahnameh. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 14(1), 73–92. <http://doi.org/10.22126/jlw.2025.11269.1802> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/jlw.2025.11269.1802>

Publisher: Razi University

Introduction

Although written literary and folkloric Kurdish texts have been composed in the standard literary Gurani dialect—and Kurdish poets, especially those in the Zagros region, have written poetry in this dialect for nearly eight centuries—the linguistic and semantic features of this dialect have not been studied as thoroughly as they should be. Examining the semantics of the preposition *na*—a unique Gurani preposition not used in any of the common Kurdish dialects—can contribute to a deeper understanding of the Gurani language and pave the way for further research. The importance of understanding Gurani lies in the fact that a large portion of Kurdish epic literature has been composed in the standard Gurani dialect. Therefore, any stylistic examination of these works depends on understanding the characteristics of this dialect, including its prepositions.

This article addresses the following questions:

1. Is the preposition *na* in Gurani Kurdish a spatial preposition?
2. Is the cognitive semantics approach, along with Tyler and Evans's (2003) systematic semantic network hypothesis, an appropriate method for examining the meanings and uses of the preposition *na*?
3. Using this hypothesis, what are the secondary or radial meanings of this preposition, and how are they related to the central meaning?

Method

To develop a semantic network of preposition *na*—an exclusive marker of Gurani Kurdish—we examined its usage in the story of Bijan and Manijeh from Almas Khan Kandulei's *Kurdish Shahnameh*. We then analyzed its radial semantic network based on Tyler and Evans's (2003) systematic polysemy model. For this purpose, we first reviewed the research background and theoretical framework. We also described the use of prepositions in Kurdish, with a specific focus on Gurani Kurdish. After that, we analyzed the data and constructed the semantic network of *na*. Finally, we created a frequency diagram to show the distribution of its meanings.

Results

The most frequent semantic use of the prefix *na* in the *Shahnameh* of Almas Khan Kandoleh is its predicate meaning. This indicates the dominance of the focal or predicate meaning of the prefix *na* over its other meanings. Other radial meanings, which stem directly from the predicate meaning, are linked to it, and each possesses its own spatial composition. The data analysis includes reporting effect sizes, confidence intervals, and levels of statistical significance.

Conclusion

In total, 210 occurrences of *na* were identified in the story of Bijan and Manijeh, where the concept of place—either real or abstract—is evident in all cases. The radial meanings that branch directly from the focal meaning include: the concept of "capacity" (especially spatial capacity), "attachment and connection," "beginning and origin," and "transcendence." All of these meanings have spatial dimensions, and in later stages, less frequent sub-meanings emanate from them.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest.

معنی‌شناسی شناختی حرف اضافه «نه» در گُردی گورانی با تأکید بر شاهنامه‌الماس‌خان کندوله‌ای

سمیه فالاحی^۱ | محمدتقی جهانی^۲ ✉

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: somaye.fallahi.1361@gmail.com

۲. نویسنده مسؤل، استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: m.jahani@ilam.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

حرف اضافه «نه» یکی از حروف اضافه پرکاربرد در متون ادبی گورانی است که در هیچ‌یک از گویش‌های رایج گُردی و دیگر زبان‌های ایرانی کاربرد ندارد. این حرف اضافه که ویژه آثار مکتوب گُردی گورانی است، نسبت به دیگر حروف اضافه این زبان، گستره معنایی وسیع‌تری دارد. در پژوهشی توصیفی-تحلیلی حاضر، کاربرد حرف اضافه «نه» در گُردی گورانی با هدف نشان دادن ساختار شعاعی شبکه معنایی آن، براساس الگوی چندمعنایی سامانمند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) بررسی شد. برای دستیابی به این هدف، با بررسی موارد کاربرد حرف اضافه «نه» در ابیات داستان «بیژن و منیژه» از شاهنامه گُردی الماس‌خان و تطبیق آن با انواع حرف اضافه در کتاب‌های دستور زبان گُردی، به تحلیل شناختی این حرف اضافه پرداخته شد. براساس یافته‌های پژوهش، حرف اضافه «نه» یکی از حروف اضافه مکانی است که معانی مختلف آن در ابیات مورد بررسی، شبکه معنایی منسجم و نظام‌مند دارد. معانی حرف اضافه «نه» در شاهنامه الماس‌خان، براساس تحلیل شبکه معنایی شعاعی به پنج خوشه معنایی اصلی مکانی شامل «ظرفیت»، «اتصال و الصاق»، «ابتدا و منشأ»، «استعلاء» و «مجاوزت» دسته‌بندی می‌شوند؛ این خوشه‌ها همه از مفهومی کانونی منشعب می‌شوند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱/۸

کلیدواژه‌ها:

حرف اضافه نه،

گُردی گورانی،

شاهنامه گُردی،

معناشناسی شناختی،

شبکه معنایی شعاعی

استناد: فالاحی، سمیه؛ جهانی، محمدتقی (۱۴۰۵). معنی‌شناسی شناختی حرف اضافه «نه» در گُردی گورانی با تأکید بر شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای. مطالعات زبان‌ها و

گویش‌های غرب ایران، ۱۴(۱)، ۷۳-۹۲. <http://doi.org/10.22126/jlw.2025.11269.1802>

۱- مقدمه

زبان‌شناسان شناختی، همانند دیگر زبان‌شناسان، زبان را به‌مثابه پدیده‌ای مستقل مطالعه می‌کنند. انگیزه اصلی آن‌ها از مطالعه زبان در باور به این نکته نهفته است که زبان بازتابی از الگوهای تفکر است. به عقیده آن‌ها، زبان نمایانگر ویژگی‌های بنیادین مشخصی در ذهن انسان است و فرایندهای شناختی او را شکل می‌دهد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۸).

چندمعنایی^۱ پدیده‌ای فراگیر در زبان است که منشأ آن در نظام مفهومی ذهن انسان قرار دارد. برخلاف تک‌معنایی^۲، چندمعنایی، چندین بازنمود معنایی دارد که این بازنمودها با ارتباطی دوسویه به یکدیگر پیوند خورده‌اند. معناشناسان شناختی به چندمعنایی واژگان، به‌ویژه حروف اضافه، توجه شایانی دارند. آن‌ها معتقدند که هر حرف اضافه یک معنای اولیه و ثانوی دارد که با گذر زمان، گسترش معنایی می‌یابد و معنایی تازه می‌پذیرد. در شبکه معنایی، معنای اولیه در کانون و مرکز قرار می‌گیرد و معانی دیگر با آن پیوند می‌خورند و ساختاری پرتویی^۳ یا شعاعی ایجاد می‌کنند. براساس فرضیه شبکه معنایی^۴، مجموعه معنای حرف اضافه با معنای ثانوی در ارتباط هستند و فهرستی از معانی مجزا محسوب نمی‌شوند. این مجموعه معنایی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و به شکلی نظام‌مند با هم در ارتباط هستند و شبکه معنایی را می‌سازند (تایلر^۵ و ایوانز، ۲۰۰۳: ۳۷-۳۸).

گویش معیار ادبی گورانی، زبان متون ادبی مکتوب و فولکلور کردی منطقه زاگرس طی حدود هشت سده بوده است؛ باین‌حال، درباره ویژگی‌های زبانی و معنایی این گویش مطالعات چشمگیری انجام نشده است. بررسی معناشناسی حرف اضافه «نه» که حرف اضافه اختصاصی گورانی است و در هیچ‌یک از گویش‌های رایج کردی کاربرد ندارد، می‌تواند به شناخت بیشتر این زبان کمک کند. این شناخت، زمینه‌ساز پژوهش‌های آینده برای دیگر پژوهشگران خواهد بود. افزون‌براین، ضرورت شناخت زبان گورانی از آنجا ناشی می‌شود که بخش درخور توجهی از منظومه‌های کردی به گویش معیار گورانی سروده شده‌اند؛ از این‌رو، هرگونه بررسی سبک‌شناختی این آثار، بدون شناخت ویژگی‌های زبانی، به‌ویژه حروف اضافه آن، امکان‌پذیر نیست.

در این پژوهش تلاش می‌شود به سه پرسش اصلی پاسخ داده شود:

۱. آیا حرف اضافه «نه» در کردی گورانی یک حرف اضافه مکانی^۶ است؟
۲. آیا رویکرد معنی‌شناسی شناختی و فرضیه شبکه معنایی سامانمند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، چارچوبی مناسب برای تحلیل معنایی و کاربردهای حرف اضافه «نه» فراهم می‌آورد؟
۳. باتکیه بر فرضیه شبکه معنایی، معانی ثانویه یا شعاعی این حرف اضافه کدام‌اند و در چه موقعیتی نسبت به معنای مرکزی قرار می‌گیرند؟

با هدف دستیابی به شبکه معنایی حرف اضافه «نه» در زبان کردی گورانی، در این پژوهش، کارکردهای آن در داستان «بیژن و منیژه» از شاهنامه^۷ کردی الماس‌خان کندوله‌ای بررسی می‌شود. تحلیل شبکه معنایی شعاعی این حرف اضافه، بر مبنای الگوی چندمعنایی سامانمند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) صورت می‌گیرد. به این منظور، پس از بررسی پیشینه پژوهش، به چارچوب نظری و جایگاه حرف اضافه در زبان کردی و به‌طور خاص کردی گورانی پرداخته می‌شود. در نهایت، با تحلیل داده‌ها، شبکه معنایی حرف اضافه «نه» و نمودار بسامد معنایی آن ترسیم می‌شود.

براساس بررسی پیشینه پژوهش، تاکنون پژوهشی منسجم درباره معناشناسی حروف اضافه کردی گورانی انجام نشده است. در بررسی معناشناسی حروف اضافه زبان کردی، بامشادی و دیگران (۱۳۹۵)، تنها مطالعه متمرکز است که در آن به معناشناسی شناختی سه حرف اضافه در کردی گورانی پرداخته شده است. اگرچه این پژوهشگران به معناشناسی شناختی حروف اضافه کردی گورانی پرداخته‌اند، به دلیل محدودشدن به گویش رایج طایفه گوران در کرمانشاه، پژوهش آن‌ها از تعریف معیار زبان کردی گورانی یعنی زبان متون ادبی کردی حدود سده‌های پنجم تا سیزدهم هجری قمری متمایز می‌شود. در تقابل با دیدگاه‌های پیشین، سجادی (۱۳۹۹)، با

1. V. Evans & M. Green
 2. polysemy
 3. single meaning
 4. radial
 5. semantic network theory
 6. A. Tyler
 7. preposition of place

نقد نظر بامشادی و دیگران (۱۳۹۵)، گورانی را زبانی مستقل از زبان گُردی طبقه‌بندی کرده است. افشار و دیگران (۱۴۰۲) نیز برپایه معنانشناسی شناختی، چندمعنایی حروف اضافه زمانی در زبان گُردی ایلامی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که این حروف مفاهیمی نظام‌مند دارند که بر مبنای ملاک‌های تایلر و ایوانز از مفهوم اولیه مشتق می‌شوند.

مطالعات شناختی حروف اضافه در زبان فارسی، از حدود دو دهه پیش شروع شده است. گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۸) با بررسی شناختی حروف اضافه فارسی، به این نتیجه رسیدند که به‌کارگیری رویکرد شناختی، در تبیین معانی این حروف، ابزاری کارآمد است. راسخ‌مهند (۱۳۸۹) نیز با رویکردی شناختی، به تحلیل نحوه ثبت معانی حروف اضافه مکانی در فرهنگ سخن پرداخت. شبکه معنایی حرف اضافه «با»، موضوع پژوهش مختاری و رضایی (۱۳۹۲) بود. همچنین رضایی و دیگران (۱۳۹۲) با تحلیل حرف اضافه «بر» در گلستان سعدی، شبکه معنایی منسجمی برای این حرف اضافه ارائه کردند. علی‌نژاد و آری‌پور (۱۳۹۸) با به‌کارگیری رویکرد چندمعنایی تایلر و ایوانز، ضمن بررسی حرف اضافه «به» در شاهنامه فردوسی، شبکه معنایی منسجم و هدفمندی برای آن ترسیم کردند. وحیدی فردوسی و دیگران (۱۳۹۶) با رویکرد معنی‌شناسی شناختی، درس‌نامه‌ای برای آموزش حرف اضافه «ز» به غیرفارسی‌زبانان ارائه دادند. آن‌ها ضمن بررسی معنای پیش‌نمونی و ارائه طرح‌واره‌های تصویری، راهکارهایی مفید برای آموزش این حرف اضافه پیشنهاد دادند. رضویان و خازنده (۱۳۹۳) با به‌کارگیری رویکرد تایلر و ایوانز، معنانشناسی شناختی حرف اضافه «به» را بررسی کردند و نشان دادند که همه معانی حرف اضافه «به» از یک معنای سرنمونی (الصاق و ارتباط)^۱ مشتق شده‌اند.

۲- مبانی نظری

۱-۲ معنانشناسی شناختی

معنانشناسان شناختی معتقدند معنا بر ساخت‌های مفهومی قراردادی^۲ استوار است. لیکاف^۳ مبانی معنی‌شناسی منطقی^۴ را رد و نارسایی‌های اساسی آن را بررسی می‌کند. در معنانشناسی منطقی که لیکاف آن را معنی‌شناسی مصداقی^۵ می‌نامد، سه اصل اساسی اهمیت دارد: ۱. معنا بر دلالت مصداقی و صدق مبتنی است. ۲. نمادهای زبان به مصداق‌هایی در جهان خارج دلالت دارند. ۳. درک معنای یک پاره‌گفتار، به معنی تطبیق آن با موقعیتی است که این پاره‌گفتار آن را شرح می‌دهد. به‌باور لیکاف، اگر هر نماد زبان، به چیزی در جهان خارج دلالت داشته باشد، چنین نگرشی نیز تنها به معنای صریح واژه محدود می‌شود و معنای ضمنی، مجازی و استعاری نادیده گرفته می‌شوند. بنابراین، لیکاف بین معنی‌شناسی و کاربردشناسی تمایز نمی‌گذارد (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۶-۳۶۷).

برخلاف زبان‌شناسی سنتی، در دیدگاه شناختی، تعلق یک عنصر به مقوله‌ای خاص بر وجود شرایط لازم و کافی مبتنی نیست، بلکه این تعلق، امری مدرج^۶ و نه مطلق است. به این ترتیب، معنای اصلی یا سرنمون در مرکز این مقوله قرار می‌گیرد و معنای حاشیه‌ای دورتر از معنای اصلی جای می‌گیرند (عبدالکریمی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

حروف اضافه از نمونه‌های بارز چندمعنایی واحدهای زبانی هستند که همواره یکی از معانی آن‌ها پیش‌نمونه تلقی می‌شود (ناوارو فرراندو^۷، ۱۹۹۸). معنای اولیه و کانونی با گذر زمان و کاربرد، در بافت‌های متنوع، گسترش معنایی می‌یابد و معنایی تازه می‌پذیرد. ارتباط بین معنای پیشین و معنای تازه این واژه‌ها، طبیعی است؛ به‌طوری که می‌توان پیوند معنای متفاوت یک حرف اضافه را به شکل شبکه معنایی نشان داد. در این شبکه معنایی، معنای اولیه حرف اضافه در مرکز قرار می‌گیرد و معنای دیگر در اطراف معنای اولیه با آن پیوند می‌خورند و ساختاری پرتویی یا شعاعی پدید می‌آورند.

در رویکرد چندمعنایی سامانمند، چنان‌که تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) پیشنهاد کردند، معنای اولیه حروف اضافه براساس قواعدی تعیین می‌شود و معنای متمایز به‌طور قاعده‌مند از آن مشتق می‌شوند. آن دسته از معنایی که به‌طور مستقیم از معنای اولیه به دست آمده‌اند، به مرکز نزدیک‌تر و معنای دیگری که به‌طور غیرمستقیم از معنای اولیه مشتق شده‌اند، از مرکز دورتر هستند.

تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) برای تعیین معنای پیش‌نمونه‌ای، مؤلفه‌هایی مانند نخستین معنای تأییدشده (مفهوم پیش‌نمونه)، غلبه و چیرگی

1. prototype
2. conceptual and conventional structures
3. G. Lakoff
4. logical semantics
5. objectivist semantics
6. gradient
7. I. Navarro Ferrando

یک معنا در شبکه معنایی، استفاده از ساخت‌های ترکیبی و رابطه با دیگر حروف مکانی را در نظر می‌گیرند (وحدیدی فردوسی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

عناصر ترکیب‌بندی از شیء متحرک^۱ و زمینه ثابت^۲ تشکیل شده‌اند. رابطه مکانی نیز فضایی است که شیء متحرک و زمینه ثابت را به هم مرتبط می‌کند. نکته درخور توجه دیگر در تعیین معنای سرنمونی، رابطه تعاملی بین شیء متحرک و زمینه ثابت است که براساس آن ترکیب‌بندی مکانی حاصل می‌شود. از نظر تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، هر حرف اضافه، رابطه‌ای فضایی بین شیء متحرک و زمینه ثابت است. این مفهوم می‌تواند از مناظر فضایی و مکانی خاص به نمایشی انتزاعی تبدیل شود (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۹۵).

۲-۲ گوردی گورانی

گوردی گورانی، زبان ادبی معیار منطقه زاگرس است که سده‌های پیاپی میان شاعران گورد رواج داشته است. گورانی برگرفته از زبان هورامی است که از اواخر سده پنجم هجری قمری و با آغاز حکومت محلی خاندان «اردلان» بر نواحی کردستان، زبان «ادبی-دیوانی» این مناطق شد و رسمیت یافت.

گورانی که گویش ادبی مشترک حوزه زاگرس است، باوجود حفظ اشتراکاتی مانند واژگان، واج‌ها و برخی ویژگی‌های دستوری، هم‌زمان پاره‌ای اختلافات با این گویش‌ها دارد. باین‌حال، گویش گورانی در ادبیات آیینی و عامه حضوری برجسته داشته است. گورانی نقطه اشتراک گویش‌های حوزه زاگرس است؛ گویشوران هریک از این مناطق، با یافتن نشانه‌هایی از گویش خود در آن، گورانی را گویش استاندارد ادبی خود قرار داده‌اند و حتی ادبیات شفاهی و فولکلور خود را به این گویش سروده‌اند (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸).

۲-۳ حرف اضافه در گوردی گورانی

حروف اضافه، خودبه‌خود معنی مستقلی ندارند و برای پیوند دادن اجزای یک جمله به یکدیگر یا نسبت‌دادن و افزودن واژه‌ای به جمله، به کار می‌روند (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۳۷۳). حروف اضافه واژه‌هایی هستند که ضمن بیان نسبت دو کلمه، کلمه پس از خود را متمم کلمه‌ای دیگر قرار می‌دهند (قریب و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۴).

حروف اضافه در گویش‌های مختلف زبان گوردی بسیار متنوع و متفاوت است. در گوردی هورامی برخی از پرکاربردترین حروف اضافه عبارت‌اند از: «به ba (به، در)، چهنی çani (با)، په‌ی paý (برای، به‌خاطر)، پهری pari (برای)، بیجگه bêjga (به‌جز)، سیوا siwa (غیر از)، بی bê (بدون) و...» (رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

در گویش سورانی حرف‌های اضافه به دو دسته تقسیم می‌شوند که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از:

- حرف‌های اضافه ساده: له la، بو bô، به ba، تا ta، بن bê، وهک wak، وهکوو waku، تهک tak، لای lây، بهر bar.
 - حرف‌های اضافه غیرساده: جوادله jwâdla، بیجگه له bêjgala، به‌قه‌پرهز anziki، شوون şun، شوونی ôni.
- ده‌پرهز qayraz، له‌پاره‌ی labâray، به‌نیسه‌تی banisbati، ده‌پاره‌ی darbâray، له‌حه‌قی lahaqi، ده‌رحه‌قی darhaqi، به‌جیگه‌ی bajêgay، به‌ره‌پرووی barawrûy، به‌رام‌به‌ری barâmbari، به‌ده‌ستی badasti، به‌شوینی başoyni، بؤلای bolây، بۆته‌نشی bô tanšti، له‌تهک latak، له‌گه‌ل lakağ، له‌بو labô. (رخزادی، ۱۳۷۹: ۲۲۰)

علاوه‌براین، در گویش سورانی دو حرف اضافه پسین وجود دارد: دا dâ (بو‌کویدا هاتی؟) (bô koydâ hati?) (به کجا آمدی؟)؛ را râ (له وئ را دیمه‌وه) (la wê râ dimawa) (از آنجا برمی‌گردم) (تیلخانی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۳).

گوردی کرمانجی نیز دو دسته حرف اضافه دارد: ۱. دسته اول حروف اضافه، تعداد کمی از حروف اضافه ساده را شامل می‌شوند که پیش از اسم به کار می‌روند. معنای این حروف اضافه بسیار متغیر است و مطالعه کاربرد آن‌ها ضروری است. این حروف اضافه که ساختاری ثابت دارند، بلافاصله پیش از اسم یا ضمیری قرار می‌گیرند که تعریف می‌کنند و آن را در حالت غیرمستقیم نگه می‌دارند. حرف اضافه bi به معنی «با»، «توسط»، «به» و «طبق»، بیانگر همراهی، ابزار و وسیله است. حرف اضافه di به معنی «در»، بیانگر محتوا، موقعیت و مکان است. حرف اضافه ji به معنی «از»، بیانگر فاصله، جدایی و ترتیب است. حرف اضافه li به معنی «به‌سوی» و

1. trajector (TR)
2. landmark (LM)

«در حدود»، بیانگر نسبت و موقعیت است. ۲. دسته دوم حروف اضافه، حروف اضافه پس از اسم هستند؛ برای تعیین معنای حروف اضافه li, ji, di, bi پس از آن‌ها حروف اضافه پس‌الاسمی به کار می‌روند. این حروف بلافاصله پس از اسمی دستوری (اسم یا ضمیر) اضافه می‌شوند که در حالت غیرمستقیم قرار دارند (بلو و باراک، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۵).

حرف اضافه در گویش کردی جنوبی، همیشه پیش از اسم به کار می‌رود. تعدادی از حروف اضافه در این گویش عبارت‌اند از: «نه‌را Parâ (برای)، وه wa (با)، وهل wal (همراه)، له la (از)، بیجگه bêjga (به‌جز)، له‌هق lahaq (در حق)، وه‌گرد waward (همراه)، وه wa (به)، نه‌راچه Par â çâ (برای چه)، وهو waw (به)، له‌رو la rû (از روی)، چو çû (مثل)، ا â (به)، تف‌رود tf â rûd (تف به رویت)، دا dâ (به)، تف‌رود (tfdâ rûd) (تف به رویت) (کریم‌پور، ۱۳۷۳: ۵۲).

شیوه به‌کارگیری حروف اضافه، یکی از ویژگی‌های سبکی متون ادبی است. با مطالعه منظومه‌های کردی گورانی آشکار شد حضور حروف اضافه متنوع، که هر یک در میان گروه خاصی از کُردزبانان رواج دارد، عنصر متمایزکننده این گویش معیار ادبی از دیگر گویش‌های رایج مناطق زاگرس‌نشین است. از پرکاربردترین حروف اضافه در ادبیات گورانی می‌توان به نمونه‌هایی مانند جه ja (از)، ژه a (از)، وه wa (به)، نه na (در، از، به)، تا tâ (تا)، په‌ری pari (برای)، په‌ی pay (برای، به‌سوی) و چهنی çani (با) اشاره کرد. بسامد به‌کارگیری این حروف متناسب با محل سکونت و گویش مادری شاعران متغیر است. برای نمونه، بسامد به‌کارگیری حرف اضافه «جه» در میان شاعران هورامی‌زبان بیشتر است؛ درحالی‌که شاعران کرمانشاه و ایلام، با گویش کردی جنوبی و لکی، به‌ندرت از این حرف اضافه استفاده می‌کنند و بیشتر در سروده‌های خود حرف اضافه «ژه» را به کار می‌برند. همچنین حرف اضافه «دا» در سروده‌های گویشوران کردی سورانی، مشخصه‌ای است که در تأثیر گویش مادری شاعران بر گویش ادبی گورانی ریشه دارد. حرف اضافه «نه» یکی از پرکاربردترین حروف اضافه در گویش ادبی گورانی است. وجه تمایز اصلی این حرف اضافه، اختصاص آن به متون ادبی گورانی است؛ به‌طوری‌که در هیچ‌یک از گویش‌های رایج کردی، حرف اضافه «نه» کاربردی ندارد.

۲-۴ بررسی معنایی حرف اضافه «نه»

در منظومه‌های گورانی، حرف اضافه «نه» با طیف وسیعی از معانی و کارکردها به کار رفته است که این تنوع، آن را به موضوعی مناسب برای تحلیل معناشناسی شناختی، تبدیل می‌کند. از آنجاکه حرف اضافه «نه» مختص متون و منظومه‌های مکتوب و شفاهی گورانی است و در گویش‌های رایج کردی، در کتاب‌های دستور زبان کردی به آن اشاره نشده است، با مطالعه متون گورانی مشخص شده است که حرف اضافه «نه» کاربردی سیال دارد و معادل حروف اضافه «ده»، «له»، «وه»، «نه‌ل» در زبان کردی و «در»، «از»، «به» و «بر» در زبان فارسی است. با مقایسه معانی حروف اضافه دیگر با کاربردهای مشابه حرف اضافه «نه» در گورانی مشاهده می‌شود که برخی کاربردها و معانی تکراری است و این حروف گاه در معنای مترادف با یکدیگر به کار رفته‌اند. افزون‌براین، باوجود تنوع معانی و کاربردهای حرف «نه» در گورانی، این حرف به‌منزله کانونی برای مفاهیم مشترک یا پیش‌نمونی عمل می‌کند.

تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) برای تعیین معنای اولیه حروف اضافه مکانی، معیارهایی پیشنهاد کرده‌اند که اساسی‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: الف) نخستین معنای هر حرف اضافه؛ ب) غلبه و چیرگی در شبکه معنایی (بسامد وقوع).^۱ براساس بررسی کارکردهای معنایی حرف اضافه «نه»، مقایسه آن با حروف اضافه فارسی و باتکیه بر مفهوم روابط مکانی در زبان و بسامد وقوع، می‌توان معنای اصلی حرف اضافه «نه» را در پنج گروه بنیادین طبقه‌بندی کرد: «ظرفیت»، «الصاق و اتصال»، «ابتدا»، «استعلاء»^۲ و «مجاورت»^۳. همه این معانی حول مفهوم مکان تعریف می‌شوند.

۳- روش پژوهش

در این پژوهش، داستان «بیژن و منیژه» از شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای بررسی شد. این داستان از ۹۲۶ بیت تشکیل شده است که در ۲۰۰ بیت آن ۲۱۰ بار از حرف اضافه «نه» استفاده شده است. با بررسی نحوه کارکرد «نه» در این ابیات و بسامد کاربرد، معانی

1. frequency of occurrence
2. capacity
3. beginning
4. transcendence
5. permission

آن مشخص شد. براساس الگوی شبکه معنایی سامانمند تایلر ایوانز (۲۰۰۳)، برای تعیین معنای سرنمونی حرف اضافه، معیارهایی چون معنای اولیه ثبت شده و بسامد و غالب بودن معنا در شبکه معنایی مدنظر هستند؛ به این ترتیب، معنای سرنمونی حرف اضافه «نه» در شاهنامه الماس خان کندوله‌ای «مکان» است. این معنا اولین معنایی است که از این حرف به ذهن متبادر می‌شود و نیز در تمام معنای حاضر در شبکه معنایی حضور دارد. در مرحله بعد مفاهیم «ظرفیت»، «الصاق و اتصال»، «مبدأ و منشأ» و «استعلاء» حول مفهوم سرنمونی و بلافاصله به صورت شبکه‌ای سامانمند قرار می‌گیرند؛ اما با دورتر شدن از معنای سرنمونی، معانی دیگری نیز از معنای اولیه انشعاب می‌یابد. با این حال، در مجموع، توجه به بُعد مکانی بیش از هر معنی دیگری برجسته است. در ادامه، معنای حرف اضافه «نه» به ترتیب بسامد کاربرد و نزدیکی به معنای سرنمونی خواهد آمد. عناوین ذکر شده برای هر کدام از مفاهیم حرف اضافه «نه» برگرفته از کتاب جامع معنای حرف اضافه و ربط، تألیف دکتر خلیل خطیب رهبر (۱۳۶۷) است.

۴- معنای حرف اضافه «نه» در شاهنامه الماس خان کندوله‌ای

۴-۱ ظرفیت (ظرف مکانی و مجازی)

«ظرفیت» از معنای اصلی حرف اضافه «نه» است که به طور مستقیم از معنای سرنمونی مشتق می‌شود. مفهوم «ظرفیت» سه معنای «ظرفیت مکانی»^۱، «ظرفیت زمانی»^۲ و «ظرفیت مجازی»^۳ را در برمی‌گیرد که در آیات بررسی شده شکل زمانی آن مشاهده نشد.

۱. با هرنه زندان مات و بی‌دنگ بوو له هافش ژه خاک بالینش سه‌نگ بوو
 bâ har na zəndân mâtu wə bêdaŋ bu/
 let. IMP each NEG prison silent and quiet be.PST.3sg/
 ləhâfš žə xâk bâlinš saŋ bu
 coverlet=3sg. POSS from earth bed=3sg. POSS stone be.PST.3sg
 "Let him remain in the prison silent and still; let the ground be his blanket and a stone his pillow."
 بگذار در زندان ساکت و خاموش بماند. لحافش از خاک و بالینش از سنگ باشد.

۲. ناگاه پی ته قدیر ستاره‌ی زه‌بوون گورئ په‌پیدا بی نه‌وده‌شت وهاموون
 nâgah pê taqdir stâray=ə zabun/
 suddenly by.cause.of fate star=DEF unlucky/
 gur=ê payda bi naw dašt wə hâmun
 grave=DEF appear be.PST.3sg in.that plain and plain
 "Suddenly, by the decree of fate and under an ill-omened star, a grave appeared for him in that plain and desert."

ناگاه به سبب تقدیر رقم‌خورده از ستاره شوم، گوری در آن دشت و هامون پیدا شد.

۳. دیش بیژن نه کونج زندان دیارن پروی ره‌وشنه ژه لاش تاریک و تارن
 diš bižan nə konj zəndân diyâran/
 see.PST. sg bijan in corner prison appear.PST.3sg/
 řuy rawšan ža lâš tariko târan
 face bright from body.3sg.POSS dark and dark
 "He saw that Bijan was visible in the corner of the dungeon; even in broad daylight, all looked dark and dim to him."

دید که بیژن در کنج زندان پیداست. روز روشن نزد او تاریک و تار است.

۴. ناوازه‌ی شادیش جه روی زه‌مان دا په‌خش بی نه بازار شاه تورکان دا
 řawâz=əy řâdi=ř žə řuy zamân dâ/
 sound=DEF joy=3sg. POSS from face time in/

1. spatial capacity
 2. temporal capacity
 3. virtual capacity

paxš bi nə bāzâr šâh torkan dâ
spread be.PST.3sg in market king Turks in
"The sound of his joy spread through the world, echoing even in the marketplace of the king of the Turks."

آوازه شادی او در زمانه، در بازار شاه ترکان پیچید.

۵. پروسه‌م چوون شنه‌فت شی نه جامه‌ی قین پانیاوه ره‌خش سواربی نه زین
rúsam ĉun šnaft ši nə jâmay qin/
rustam when hear.PST.3sg go.PST.3sg in garment anger/
pâ niâ wə raxš swâr bi nə zin
foot put.PST.3sg on raxsh rider be.PST.3sg on saddle
"When Rostam heard this, burning with anger and vengeance, he put his foot in the stirrup, mounted Rakhsh, and set off."

رستم چون شنید در کسوت خشم و کین رفت، پا بر رخس گذاشت و بر زین سوار شد.

۶. نه‌وشه‌وتاسه‌هه‌ره‌نه زاری بی په‌ی بیژنه نه فکری بی‌قراری بی
ʔaw šaw tâ sahar har na zâri bi/
that night until dawn all in crying be.PST.3sg/
pay bižan na fkrə biqarâri bi
for bijan in thought=DEF restlessness be.PST.3sg
"That night, until dawn, Manizhe wept without rest, her mind consumed with anxious thoughts for Bijan."

(منیژه) آن شب را تا سحر در گریه و زاری به سر بُرد و برای بیژن در اندیشه بی‌قراری بود.

حرف اضافه «نه» در ابیات یادشده بر مفهوم «ظرفیت» دلالت دارد. در همه این ابیات، ظرفیت یا حقیقی و محسوس است؛ یعنی «درمکان بودن» را بیان می‌کند یا فرضی و عقلی است که بیانگر قرارگرفتن در امری عقلی و غیرملموس است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در ابیات اول تا چهارم، مفهوم «ظرفیت مکانی» از حرف اضافه «نه» دریافت می‌شود که از سه مفهوم ظرفیت مکانی، زمانی و مجازی، بیشترین کاربرد را در ابیات موردبررسی دارد. در ابیات پنجم و ششم، معنای «ظرفیت مجازی» استنباط می‌شود. همان‌گونه که گفته شد، مفهوم پیش‌نمونی حروف اضافه مکانی، از رابطه مکانی فضایی ناشی می‌شود که عناصر ترکیب‌بندی یعنی شیء متحرک و زمینه ثابت را به هم پیوند می‌دهد. در ابیات مذکور، این رابطه به دو صورت حقیقی و انتزاعی مشاهده می‌شود. در بیت (۱)، «او»، شیء متحرک و «زندانی»، زمینه ثابت، در بیت (۲)، «گور»، شیء متحرک و «دشت و هامون» زمینه ثابت، در بیت (۳)، «بیژن»، شیء متحرک و «زندانی» زمینه ثابت، در بیت (۴)، «آوازه شادمانی»، شیء متحرک و «بازار»، زمینه ثابت است. در همه این نمونه‌ها، عناصر ترکیب‌بندی با رابطه مکانی حقیقی به هم مرتبط شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که حرف اضافه «نه»، پیکر یا شیء متحرک را در ظرف زمینه ثابت قرار داده است. باین‌حال، در ابیات (۵) و (۶)، به‌ترتیب، «رستم» و «منیژه»، شیء متحرک و «کسوت خشم و کینه و اندیشه بیقراری»، زمینه ثابت هستند که رابطه مکانی آن‌ها استعاری است.

۴-۲ الصاق و اتصال (پیوستن و رسیدن)

معنای «الصاق و اتصال»، دومین مفهوم پرکاربرد حرف اضافه «نه» است که مفاهیم «به‌سوی»، «به‌طرف»، «تزد»، «پیش» را دربرمی‌گیرد و هرگونه پیوستن و رسیدن را القا می‌کند. این معنا از پرکاربردترین معانی حاشیه‌ای حرف اضافه «نه» در گُردی گورانی و مفهومی مکانی است که مصادیق آن در ابیات زیر کاملاً مشهود است:

۷. کیشاش نه روی خاک چوون گونه‌کاران به‌ردش نه پای ته‌خت پادشای ئیران
kišâš na foy xâk ĉun gonâhkârân/
drag.PST.3sg=him on face earth like sinners/
bardəš na pây taxt pâdšâ-y ʔêrân
take.PST.3sg=him to foot throne king-POSS Iran

"Like a sinner, they dragged him across the ground and brought him before the throne of the king of Iran."

چون گناهکاران بر روی خاک کشیدش و او را به نزدیک تخت شاه ایران برد.

۸. هه‌رژه وه‌خت سۆب تا واده‌ی نیوار مه‌شوونه رووی ده‌شت مه‌که‌رووش‌کار

har	že	waxt	sob	tâ	wâday	ʔêwâr/
all	from	time	morning	until	time	evening/
mašu	nə	ruy	dašt	makaru		škâr
go.PRS.3sg	on	face	plain	hunt.PRS.3sg		hunting

"From early morning until late afternoon, he goes out to the plain and spends the time hunting."

از وقت صبح تا موعد عصر به دشت می‌رود و شکار می‌کند.

۹. چه‌ند که‌س که‌نیزان زلف که‌مه‌ند وه‌دووش نه‌رگس جه‌مینان دانه‌ی درنه‌گوش

čand	kas	kanizân	zəlf	kamand	wə	duš/
some	person	maids	hair	comet-like	with	shoulder/
nargəs	jaminân	dânay	doŕ	nə	guš	
narcissus	foreheads	piece	pearl	in	ear	

"Several maidservants, their hair like lasso-braids over their shoulders, with eyes like narcissus and pearl earrings at their ears."

چند تن از کنیزان گیسوی کمند به دوش، نرگس جبینانی که دانه‌ای در به گوش داشتند.

۱۰. سه‌رنیا وه‌تخت شی نه‌جامه‌ی خاو نه‌نووشا وه‌شاد پیه‌آله‌ی شراو

sar	niâ	wə	taxt	ši	nə	jâmay	xâw/
head	put.PST.3sg	on	throne	go.PST.3sg	in	garment	sleep/
nanušâ	wə	šâd	pəyâl=əy			šrâw	
drink.PST.3sg=NEG	with	joy	cup=DEF			wine	

"He lay down upon the throne and went to rest, drinking no cup of wine to cheer his heart."

سر بر تخت گذاشت و به رختخواب رفت و پیاله‌ای شراب به شادمانی ننوشید.

۱۱. ورپ‌زازه بان زندان نه‌رژه‌نگ رووکرد نه‌بازار نه‌وخاترته‌نگ

wrižâ	že	bân	zəndân	arŽan/		
rise.PST.3sg	from	top	prison	arjang/		
ru	kərd	nə	bâzâr	ʔaw	xâtər	taŋ
face	do.PST.3sg	to	market	that	mood	tight

"From the height of Arzhang's dungeon he rose, and with a heart full of sorrow he turned toward the marketplace."

از بالای زندان ارژنگ برخاست، با دل‌تنگی رو به بازار نهاد.

حرف اضافه «نه» در ابیات یادشده، الصاق و اتصال چیزی به چیز دیگر را نشان می‌دهد. مفهوم «الصاق و اتصال» در حالتی پدید می‌آید که یک شیء به سوی مکانی حرکت کند. این شیء گذرنده می‌تواند عینی یا انتزاعی باشد؛ بنابراین، «الصاق و اتصال» به دو شکل حقیقی و مجازی تحقق می‌یابد. در حالت حقیقی، حرکت فیزیکی رخ می‌دهد و در حالت مجازی، حرکت انتزاعی است (علی‌نژاد و آری‌پور، ۱۳۹۸: ۷۳). در همه ابیات، حرف اضافه «نه» در مفهوم «الصاق و اتصال حقیقی» به کار رفته است. در مصراع دوم بیت (۷)، بیت (۸)، بیت (۱۰) و بیت (۱۱)، حرکت به سوی مکان (به سوی تخت پادشاه، دشت، رختخواب و بازار) مشاهده می‌شود؛ درحالی که در بیت نهم، «نه» بر «اتصال شیء» (گوشواره به گوش) دلالت دارد.

در همه نمونه‌های یادشده، پیکر یا شیء متحرک حرکت کرده و با حرف اضافه به پهنه یا زمینه ثابت متصل شده است.

۴-۳ مبدأ و منشأ

در ابیات مورد مطالعه، یکی از معانی حرف اضافه «نه»، مفهوم «ابتدا و مبدأ مکانی»^۱ است. اگرچه مفهوم «ابتدا و مبدأ» در دو

1. spatial source

صورت زمانی و مکانی تعریف‌شدنی است، در ابیات موردبررسی، حرف اضافه «نه» تنها بر مفهوم مکانی تمرکز دارد. در این زمینه، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱۲. دیشان ک گورگین په‌یدا بی ژه ده‌شت نه‌سرین نه دیده‌ش چوون سه‌یلاب مه‌وه‌شت
 dišân kə gorgin paydâ bi že dašt/
 see.PST.3pl that gorgin appear be.PST.3sg from plain/
 ?asrin nə did=əš çun sayl âbmawašt
 tear in eye=3sg.POSS like flood flow.PST.3sg
 "They saw Gorgin emerging from the plain, tears streaming from his eyes like a flood."

دیدند که گرگین از دشت پیدا شد در حالی که اشک/ز چشمش چون سیلاب جاری بود.

۱۳. نگاه کرده سه‌نگ نه‌کوان بی‌دین فه‌رمات‌ایاران پیابین نه‌زین
 ngâh kərd wə saŋ ?akwân bê din/
 look.PST.3sg do on stone akuan without religion/
 farmâ tâ yârân pəyâ bin nə zin
 order.PST.3sg that friends down be.PST.3pl from saddle
 "He looked at the stone of Akwan the faithless and ordered his companions to dismount from their saddles."

به سنگ اکوان بی‌دین نگاه کرد و دستور داد تا یاران/ز زین پیاده شدند.

۱۴. شه‌خسئ ه‌اژه لاش چوون مه‌ینه‌ت‌داران ماوه‌رووقنیات بی‌ژنه نه‌شاران
 šaxs=ê hâ že lâš çun maynatdârân/
 person=DEF be.PRS.3sg from him like suffering.people /
 mâwaru qnyât bižan nə šârân
 go.PRS.3sg little bijan in cities
 "A man stands beside him like one worn by hardship, the very one who once brought Bijan's meager livelihood from the city."

شخصی نزد اوست چون محنت‌زدگان که روزی ناچیز بیژن را/ز شهر می‌آورد.

۱۵. سه‌حەر چوون خورشید نالای نه‌جه‌وته‌رز سه‌رکیشانه بوچ کاکه‌شان به‌رز
 sahar çun xoršid ?âlâý ?ajawtarz/
 dawn like sun banner amazing/
 sar kišâ nə borj=ə kâkêšân barz
 head pull.PST.3sg from tower=DEF galaxy high
 "At dawn, like the sun raising its wondrous banner, he lifted his head above the lofty tower of the Milky Way."

سحرگاه چون خورشید با پرچم شگفت‌انگیزش،/ز برج کهکشان بلند بالا سر برآورد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در ابیات یادشده، مفهوم «ابتدا و منشأ مکانی» از حرف اضافه «نه» برداشت می‌شود؛ این مفهوم، نقطه شروع عملی مانند «جاری شدن اشک از چشم»، «پیدایش از زمین»، «آوردن روزی از شهر» و «طلوع خورشید از برج کهکشان» را نشان می‌دهد. در همه این ابیات، پیکر یا شیء متحرک، حرکت خود را از پهنه یا زمینه ثابت شروع می‌کند.

۴-۴ استعلاء (برتری)

مفهوم «استعلاء» یکی دیگر از مفاهیم شعاعی حرف اضافه «نه» است. «استعلاء» معنای کانونی حرف اضافه «بر» در زبان فارسی است و «برتری» و «بالا بودن» را نشان می‌دهد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۸: ۲۹۶). در ابیات زیر این مفهوم را می‌توان دریافت:

۱۶. پامه‌نوونه ره‌خش په‌رنده‌ی ته‌یار ماوه‌رووپین جه‌نگ سپای بی‌شمار
 pâ manu nə řaxš paranday tayâr/
 foot put.IMP on raxsh flying swift/

mâwaru pê jan sepây bêšmâr
go.PRS.3sg for war army countless

"Let him set his foot upon Rakhsh, swift as a flying bird, and gather an army without number for battle."

پا بر رخس پرند بگذارد و برای جنگ، سپاه بی‌شماری گرد بیاورد.

۱۷. دهس په‌یکا په‌ری گورگین به‌یرام ودهستش نه روی خاک بی سه‌بروئارام

das paykâ pari gorgin bayrâm/
hand reach.PST.sg towards gorgin bahram/
wastš nə ruy xâk bê sabr wə ârâm
throw.PST.3sg=him on face earth without patience and calm

"He reached toward Gorgin Bahram and, restless and impatient, hurled him to the ground."

دست بُرد به سمت گرگین بهرام و در حالی که بی‌صبر و آرام بود او را بر روی خاک افکند.

۱۸. بیژن چوون شنه‌فت گوشاد کرد جه‌مین خه‌نجره‌ه‌وا دا ده‌ست نه روی زه‌مین

bīzan ĉun šənaft gošād kərd jamin/
bijan when hear.PST.3sg open.PST.3sg do forehead/
xanjar hawâ dâ das nə ruy zamin
dagger air give.PST.3sg hand on face earth

"When Bijan heard this, his brow opened with relief, and he flung his dagger into the air while placing his hand upon the ground."

بیژن چون شنید پیشانی گشود و خنجر را پرت کرد، در حالی که دست بر روی زمین گذاشته بود.

در ابیات مورد بحث، حرف اضافه «نه» به معنای «استعلاء» به کار رفته است. در این بافت، «استعلاء» بالا بودن چیزی را نشان می‌دهد و این امر، حقیقی و حسی است؛ به این ترتیب، بیکر یا شیء متحرک با حرف اضافه «نه» بر بالای پهنه یا زمینه ثابت قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، استعلاء رستم (شیء متحرک) بر رخس (زمینه ثابت)، گرگین بهرام (شیء متحرک) بر خاک (زمینه ثابت) و دست (شیء متحرک) بر زمین (زمینه ثابت). نوع مجازی و عقلی «استعلاء» در ابیات مورد بررسی مشاهده نشد. در بیت شانزده، «نه» به صورت حرف اضافه ساده به کار رفته است؛ اما در دو مثال بعدی، به صورت حرف اضافه مرکب «نه روی» به معنای «بر روی» به کار رفته است.

۴-۵ مجاوزت (بیان مسیر)

یکی دیگر از معانی حرف اضافه «نه» در کردی گورانی، مفهوم «مجاوزت» است که معادل کاربردهای رایج حرف اضافه «از» در زبان فارسی است. منظور از «مجاوزت» بیان مسیر و گذر از یک مکان است؛ گاه این مفهوم به صورت مجازی نیز به کار می‌رود. در ابیات زیر کاربردهای این مفهوم را به روشنی می‌توان دریافت:

۱۹. فه‌رما ساریان بارکه‌ردن فه‌تار راهی بین نه ده‌شت نه که‌رده‌ش مه‌دار

farmâ sârbân bâr kərdən qatâr/
order.PST.3sg caravan.leader load take.PST.3pl line /
râhi bin nə dašt na kardaš madâr
road be.IMP in plain NEG do.PST.3pl=him delay

"He ordered the caravan leader to ready the loads, and without delay they set out across the plain."

به ساریان دستور داد که بارونه بگیرند و بی‌درنگ از دشت راهی شدند.

۲۰. ده‌ست په‌یکا وه زؤلف تاتای موشکینش کیش‌ا نه مابه‌ین فه‌رش ونگینش

das paykâ wə zolf tâtây moškin=əš/
hand reach.PST.3sg to hair curly musky=3sg.POSS/
kišâ nə mâbayn farš wə nəgin=əš
pull.PST.3sg from between carpet and jewel=3sg.POSS

"He reached toward her dark, musk-scented curls and pulled her out from between the carpet and the jewels."

به زلف تابیدهٔ مشکینش دست برد و او را از میان فرش و نگین بیرون کشید.

۲۱. مه‌لئون دی پروسه‌م کیشا تیخ تیز زانانه ده‌ستش نییه‌ن جای گوریز
malʔun di fúsam kišâ tix tiz/
villain see.PST.3sg rustam pull.PST.3sg sword sharp/
zânâ nə dast=əš niyan jâj goriz
know.PST.3sg from hand=3sg.POSS not.be place escape
"That accursed one, when he saw Rustom draw his sharp sword, knew that there was no escape from his grasp."

آن ملعون وقتی که دید رستم تیغ تیز برکشیده، دانست که از دستش راه گریزی نیست.

در ابیات (۱۹) و (۲۰)، کاربرد «مجاوزت» حقیقی است و گذر از یک مکان (عبور از دشت و از بین فرش و نگین) را نشان می‌دهد؛ اما در نمونهٔ (۲۱)، «گذر کردن» جنبه‌ای عقلی (جان سالم به‌دربردن) دارد. در هر دو صورت حقیقی و استعاری، پیکر یا شیء متحرک با رابطه‌ای مکانی فضایی، از پهنه یا زمینه ثابت می‌گذرد. این مفهوم «مجاوزت» از مفهوم ابتدا و منشأ منشعب شده است.

۴-۶ تعلیل (بیان علت)

هرگاه حرف اضافه «نه» در معانی «برای»، «به‌خاطر»، «به‌قصد»، «از روی»، «از سر» به کار رود، از آنجاکه همهٔ این اصطلاحات برای بیان «علت» به کار می‌روند، می‌توان آن‌ها را با عنوان «تعلیل»^۱ طبقه‌بندی کرد. مصادیق این مفهوم در ابیات زیر به‌روشنی مشهود است:

۲۲. وده‌نوشه‌ی بن‌خه‌وش ساوای چه‌مه‌ندان به‌رنامانه نشق تایی زلف‌پندان
wənawəš=ê bê=xawš sâwây cam=andân/
violet=DEF without=flaw shadowy meadow=plural/
barʔâmâ nə ʔəšq tâj zoħ fəndân
come.forth.PST.3sg from love strand hair handsome.Rogue
"The flawless violet, blooming among the meadows, blossomed with love for the dark tresses of the libertine beauties."

بنفشهٔ بی‌غل‌وغش سایه‌ساران چمنزار از عشق تار زلف زیبارویان رند شکوفا شد.

۲۳. شی‌وه لای پیران نه روی عه‌قل و فام سجده‌ی زه‌مین به‌رد نه‌وه‌ی زال سام
(fúsam) ši walây pirân nə fuy ʔaql wə fâm/
(rusam) go.PST.3sg to elders from face intellect and wisdom/
səjdaj zamin bard naway zâl sâm
prostration earth give.PST.3sg descendant zal sam
"The descendant of Zal-e-Sam (fúsam) went to the elders, and with wisdom and understanding, prostrated himself on the ground."

نوهٔ زال سام (رستم) نزد پیران رفت و از روی عقل و فهم زمین را سجده کرد.

در ابیات موردبررسی، حرف اضافه «نه» بر علت و سبب چیزی دلالت دارد. در بیت (۲۲)، این حرف اضافه به شکل ساده و معادل حرف اضافه «از» در معنای «از روی، به‌سبب» به کار رفته است؛ در حالی که در بیت (۲۳)، این مفهوم با ساختار مرکب «نه‌روی» معادل «از روی» در زبان فارسی بیان شده است.

در چارچوب مفهوم تعلیل، «علت» به‌منزلهٔ پیکر یا شیء متحرک و «معلول» به‌منزلهٔ پهنه یا زمینه ثابت است و حرف اضافه «نه» این دو را به هم پیوند می‌دهد. از این‌رو، تعلیل، مفهومی استعاری است که از «الصاق و اتصال» اشتقاق یافته است.

۴-۷ معیت و همراهی

حرف اضافه «نه» در گورانی، گاه به همراهی با چیزی یا حالتی یا کسی دلالت می‌کند. حروف اضافه «به»، «در»، «از» و «بر» در

زبان فارسی نیز در این معنا به کار می‌رود. این همراهی ممکن است فیزیکی یا انتزاعی باشد. مصادیق این مفهوم در ابیات زیر مشهود است:

۲۴. یه پهی چیش واچووم خاترخه‌مینم نه‌مه‌ندهن پهی گیوره‌نگ نه‌جه‌مینم
 ya pay çiš wâcum xâtər xamin=əm/
 what for what say.PRS.1sg mood sad=1sg.POSS/
 namand=an pay giw řaj nə jami=n=əm
 remain.NEG.PRS.3pl for giw color in forehead=1sg.POSS
 "Why should I speak, for I am sorrowful, and for Guyu's sake, no color remains on my brow."
 چه برایت بگویم غمگینم و به خاطر گیو رنگ به پیشانی‌ام نمانده است.

۲۵. نه‌ونه لای پیران گرتنه‌نش وه‌ته‌ن مه‌به‌خش‌وو یاقوت گه‌وه‌ره‌به‌خه‌رمه‌ن
 ?aw nə lây pirân girt=an=əš watən/
 he/she from near elders take.PST.3sg=him/her home/
 mabaxšu yâqut gawhar ba xarman
 give.PRS.3sg ruby jewel in abundance
 "She has taken refuge with the elders and bestows rubies and jewels in abundance."
 او در نزد پیران مأوا گرفته و یاقوت و گوهر را به خرمن (فراوان) می‌بخشد.

در بیت (۲۴)، حرف اضافه «نه» همراهی حالتی یعنی همراهی رنگ (شیء متحرک) و چهره (زمینه ثابت) را بیان می‌کند؛ اما در بیت (۲۵)، همراهی شخص یعنی همراهی «او» (شیء متحرک) با پیران (زمینه ثابت) را نشان می‌دهد. در مفهوم همراهی و معیت نیز «همراهی‌کننده»، شیء متحرک و «همراهی‌شونده»، زمینه ثابت محسوب می‌شوند که حرف اضافه «نه» آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. از این رو، مفهوم همراهی و معیت، از معانی شعاعی «الصاق و اتصال» به شمار می‌رود.

۴-۸ بیان موضوع

مفهوم «بیان موضوع»^۱ یکی دیگر از معانی حرف اضافه «نه» است که به معنای «درباره» و «در باب» به کار می‌رود.
 ۲۶. ویش بویش مه‌وات شوومه‌ن ستاره‌م چیش واچوون نه‌به‌خت چه‌واشه‌ئی چارم
 wêš bəwêš mawat řum=ən sêtâra=m/
 self with.self say.PST.3sg ill-omened=be star=1sg.POSS/
 çiš wâcum nə baxt çawâša=y çâr=əm
 what say.PRS.3pl from fate perverse=DEF fate=1sg.POSS
 "She said to herself, "My star is inauspicious." What will they say about my fate, my ill-fated destiny?"

با خودش می‌گفت ستاره‌ام شوم است. از بخت برگشته سرنوشتم چه خواهند گفت.

۲۷. بیژنه‌ن وات ئی شه‌خس بی‌خه‌به‌ر نه‌کار نه‌ته‌رسای ژه‌ته‌ئن و اته‌ی رووژگار
 bižan wât ?ê řaxs=ə bē=xabar nə kâr/
 bijan say.PST.3sg this person=DEF without=news from work/
 na=t=ársây žə ta?n=ə wâtay řužgâr
 NEG=2sg.Subj=fear. PST.2sg from insult=DEF saying time/fate
 "Bijan said, "O person unaware of affairs! Did you not fear the taunts and sayings of the age?"
 بیژن گفت: ای شخص بی‌خبر از کار! از گفتار طعنه‌آمیز روزگار نترسیدی؟

در هر دو نمونه، حرف اضافه «نه» معادل حرف اضافه «از» در زبان فارسی و به معنای «درباره» به کار رفته است. در مفهوم بیان موضوع، «شخص»، شیء متحرک یا پیکر و «موضوع»، زمینه متحرک یا پهنه است. حرف اضافه «نه» به شکل استعاری، شخص را از موضوع عبور می‌دهد. بنابراین، مفهوم «بیان موضوع» را می‌توان مشتق شده از مفهوم مجاوزت (عبور از مکان) دانست.

۹-۴ مقابله

مفهوم «مقابله»^۱ از دیگر معانی جانبی حرف اضافه «نه» است که برای نشان دادن «تقابل» به کار می‌رود. مصداق این مفهوم در بیت زیر به روشنی بیان شده است:

۲۸. په‌کایه‌ک نامان نه روی پیلته‌ن خه‌ئتان کرد وه خاک سه‌ری‌ری به‌دهن
yakâyak ?âmân nə ruy piltan/
one.by.one come.PST.3pl to face piltan (rusam)/
xařtân kerd wa xâk sar bři badan
roll.PST.3pl do in earth head cut.PST.3pl body
"One by one, they came to face the strong man (rusam), and he wallowed them in the dust, severing their heads from their bodies."

یکی یکی به رویارویی پیلتن آمدند و (رستم آنان را) در خاک غلتاند و سرهایشان را از بدن جدا کرد. در بیت (۲۸)، حرف اضافه «نه روی» به معنای «به رویارویی» و «به مقابله» به کار رفته است. در این مفهوم، «مقابله‌کننده»، پیکره یا شیء متحرک و «مقابله‌شونده»، پهنه یا زمینه ثابت تلقی می‌شوند. حرف اضافه «نه» به شکل مجازی رابطه تقابل و در نتیجه، برتری یکی بر دیگری را نشان می‌دهد. از این رو، معنای مقابله از استعلاء یا برتری منشعب می‌شود.

۴-۱۰ بیان جنس

گاه حرف اضافه «نه» برای نشان دادن جنس^۲ شیئی به کار می‌رود. در این زمینه، به نمونه (۲۹) توجه کنید:

۲۹. زه‌مینش وه خاک ز افران کالان جارووشان نه شاخ یاسه‌مه‌ن مالان
zamin=əš wa xâk zâfran kâfân/
land=3sg.POSS in earth saffron plant.PRS.3pl/
jâru=šân nə šax yâsaman mâlân
broom=3pl.POSS from branch jasmine make.PST.3pl
"Its land is like soil where saffron is sown, and their brooms are made from the branches of jasmine."

زمینش به (حاصلخیزی) خاکی است که در آن زعفران می‌کارند و جارویشان را از شاخه یاسمن ساخته‌اند.

حرف اضافه «نه» معادل حرف اضافه «از» و به معنای «از جنس» به کار رفته است. در این مفهوم، «شیئی که جنس آن بیان می‌شود»، پیکر و «جنس» آن، در جایگاه پهنه قرار دارد. «جنس» به شکل استعاری، مبدأ و منشأ شیء مورد بحث است. بنابراین، معنای بیان جنس، در زیرمجموعه مفهوم مبدأ و منشأ قرار می‌گیرد.

۴-۱۱ استعانت و واسطه

هرگاه حرف اضافه «نه» برای انجام کاری به واسطه کسی یا چیزی به کار رود، به معنای «استعانت و واسطه»^۳ خواهد بود.

۳۰. به‌ردش په‌ی بیژن بالاسه‌ول ساف چه‌نی کووزه‌ی ئاب به‌ستش نه ته‌ناف
(manijeh) bardəš pay bižan bâlâ sawl sâf/
(manijeh) take. PST.3sg for bijan height pine straight/
çani kuzay ?âb bast=əš nə tanâf
with jar water tie. PST.3sg=her with rope
"(Manizheh) who is tall and straight like a cypress, brought food for Bijan, tying it with a water jug to a rope."

(منیژه) که مانند کاج بلندبالا و راست قامت است، برای بیژن (غذا) برد و آن را همراه کوزه آب به وسیله طناب بست.

۳۱. هه‌رتاکی ده‌وران ئاله‌م بوونه‌ه‌ر بمانی وه شاد نه روی ته‌خت زه‌ر

1. contrast

2. gender

3. instrument & mediative

har tâ key dawrân ?âlam bu nə far/
 ever until when world sign/omen be.PST.3sg by glory/
 bmâni wa šâd nə ruy taxt za'í
 remain.IMP.2sg with happy on face throne golden
 "As long as the world endures, may you remain joyful upon the golden throne, through divine grace."

تا زمانی که دور جهان باقی است به واسطه فرّ، شادمان بر تخت شاهی بمانی.

در بیت (۳۰)، حرف اضافه «نه» به معنای «به‌وسیله» یا «با استفاده از» به کار رفته است و در مصراع اول بیت (۳۱)، به معنای «به‌واسطه» است. در این نمونه، پیکر، «شخص یا چیزی است که استفاده می‌شود» و پهنه، «شخص یا چیز استفاده‌کننده است» که در ارتباط با هم مفهومی انتزاعی را پدید آورده‌اند. از آنجاکه، حرف اضافه «نه»، پیکر را به شکل انتزاعی به پهنه متصل می‌کند، این مفهوم زیرشاخه «الصاق و اتصال» است.

۴-۱۲ مقصد

گاه حرف اضافه «نه» برای نشان دادن «به‌مقصد رسیدن» به کار می‌رود. این مقصد می‌تواند حقیقی یا مجازی باشد. در این زمینه، به نمونه (۳۲) توجه کنید:

۳۲. ناگاه شه‌هنه‌ی نه‌سپ شنه‌فتش وه گووش نه‌سپ بیژن بی نامانه خرووش
 nâgâh šahnay ?asp šənaft=əš wa guš/
 suddenly neighing horse hear.PST.3sg=him/her to ear/
 ?asp bižan bi ?âmâ nə xruš
 horse bijan be come.PST.3sg in gallop
 "Suddenly, the neighing of a horse reached his ears; it was Bijan's horse, coming in a rush."

ناگهان صدای شیهه‌اسب به گوش شنید، اسب بیژن بود، به خروش آمده بود.

حرف اضافه «نه» معادل حرف اضافه «به» و در معنای مقصد مجازی «به خروش» به کار رفته است. در این مفهوم نیز رابطه پیکر و پهنه پیش‌بینی‌پذیر است؛ به طوری که این حرف اضافه به شکل استعاری، «اسب» (شیء متحرک) را به «خروش» (زمینه ثابت) متصل می‌کند. به این ترتیب، مفهوم مقصد انشعابی از «الصاق و اتصال» به شمار می‌رود.

۴-۱۳ احتواء (بیان محتویات)

گاه حرف اضافه «نه» برای بیان شمول و محتویات (احتواء) چیزی به کار می‌رود. در این زمینه، به نمونه (۳۳) توجه کنید:

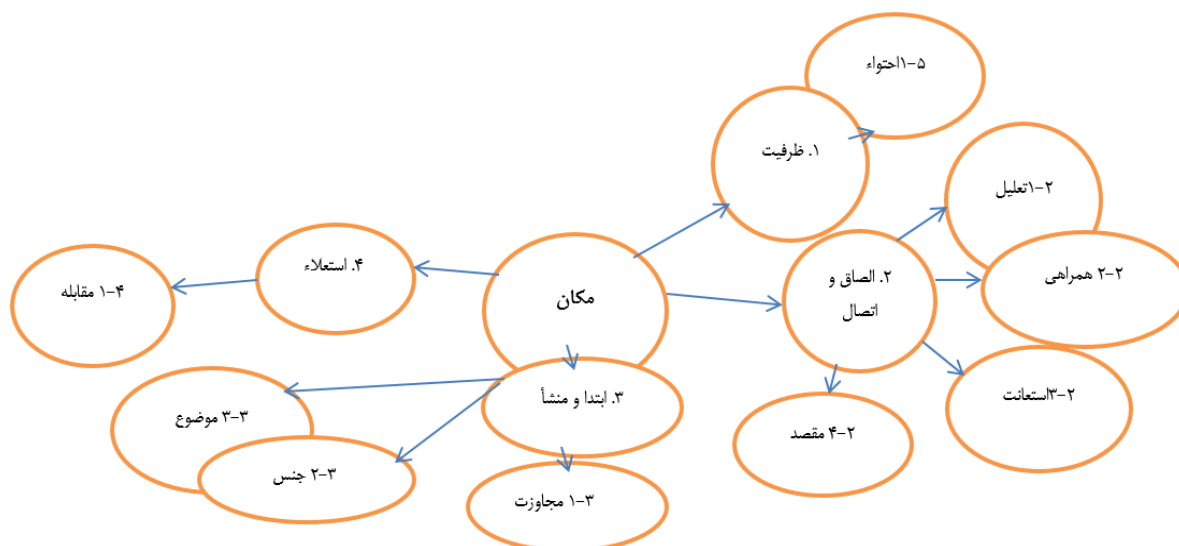
۳۳. ده‌ست په‌یکان نه سه‌نگ نه‌که‌رده‌ن دره‌نگ تا‌راگه‌ی زندان خالی بوونه‌سه‌نگ
 das paykân nə sang na=kərdən drang/
 hand reach.PST.pl to stone NEG=do.PST.3pl delay/
 tâ râgay zəndân xâli bu na=sang
 until path prison empty be.PST.3sg NEG=stone
 "They reached for the stones and did not delay, until the path to the prison was cleared of stones."
 دست بردند به سنگ و درنگ نکردند تا مسیر زندان از سنگ خالی شود.

در مصراع دوم بیت (۳۳)، حرف اضافه «نه» معادل حرف اضافه «از» و به معنای «بیان محتویات» (خالی شدن از سنگ) به کار رفته است. در به‌کارگیری این مفهوم، معمولاً حرف اضافه با کلمات «پر» و «خالی» به صورت «پر از» و «خالی از» به کار می‌رود. «محتوا»، پیکر یا شیء متحرک و «ظرف»، پهنه یا زمینه ثابت است و حرف اضافه «نه»، ارتباط مکانی ظرف و مضمروف بین آن‌ها را برقرار می‌کند. از این رو، این مفهوم را می‌توان منشعب‌شده از مفهوم ظرفیت دانست.

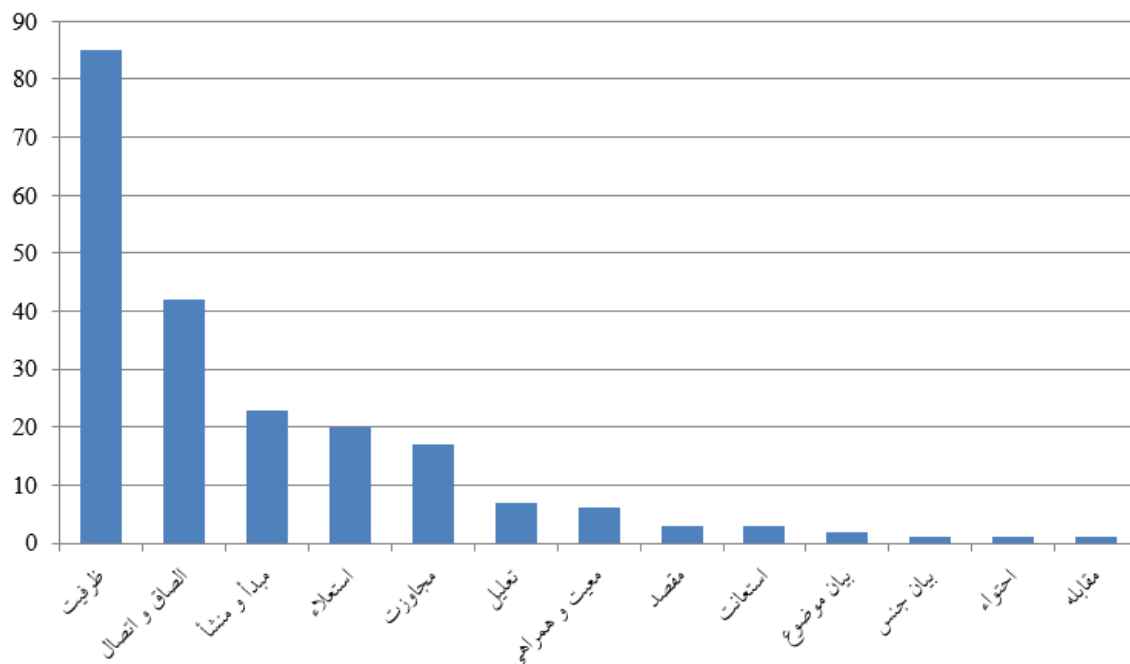
۵- شبکه معنایی حرف اضافه «نه»

باتوجه به معنای کانونی (پرکاربردترین) حرف اضافه «نه» و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم معانی شعاعی آن با این مفهوم اصلی،

می‌توان شبکه معنایی حرف اضافه «نه» را در داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای ترسیم کرد. در این شبکه، معنای کانونی و سرمنونی «مکان» براساس بسامد کاربرد، در مرکز نمودار پرتویی قرار می‌گیرد. معانی منشعب از معنای کانونی (ظرفیت، الصاق و اتصال، ابتدا و منشأ، استعلاء) در مرتبه بعدی پیرامون معنای کانونی قرار می‌گیرند؛ همچنین معانی دیگری که به کمک معنای شعاعی به معنای کانونی مرتبط می‌شوند (احتواء، تعلیل، همراهی، استعانت، مقصد، مجاوزت، جنس، موضوع و مقابله) در مرحله آخر قرار می‌گیرند.



نمودار (۱). شبکه معنایی حرف اضافه «نه» در داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای



نمودار (۲). بسامد معنایی حرف اضافه نه در داستان «بیژن و منیژه» از شاهنامه گردی الماس‌خان کندوله‌ای

۶- نتیجه‌گیری

شبکه معنایی پرتویی یا شعاعی از نظریه‌های بنیادین معنی‌شناسی شناختی به شمار می‌رود و در تبیین مفاهیم و کاربردهای اجزای جمله، به‌ویژه حروف اضافه در زبان‌های گوناگون، کارآمد است. در مقاله حاضر، کاربردها و معنای حرف اضافه «نه»، تنها حرف اضافه اختصاصی متون گردی گورانی، در داستان «بیژن و منیژه» از شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای بررسی شده است. تنوع و بسامد معنای حرف اضافه «نه» چشمگیر است؛ به‌گونه‌ای که این حرف در کاربردهای گوناگون، معادل حروف اضافه گردی (ده، له، وه، نه‌ل) و

حروف اضافه فارسی «در»، «به»، «از» و «بر» به کار می‌رود. برای دستیابی به شبکه معنایی شعاعی حرف اضافه «نه»، ابتدا معنای سرنمونی یا کانونی این حرف اضافه براساس معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) تعیین شد؛ سپس معانی متنوع آن در قالب شبکه معنایی شعاعی بررسی و آشکار شد که حرف اضافه «نه» در گُردی گورانی ساختاری شعاعی دارد. با تحلیل معنایی ابیات مشخص شد که در شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای، حرف اضافه «نه» بیشترین بسامد را در کاربرد معنای سرنمونی خود دارد؛ امری که چیرگی معنای کانونی یا سرنمونی حرف اضافه «نه» بر دیگر معانی آن را نشان می‌دهد. دیگر معانی شعاعی که بی‌واسطه از معنای سرنمونی جدا شده‌اند، به‌صورت مستقیم با این معنا در پیوند هستند و هر یک ترکیب‌بندی مکانی خاص خود را دارند. تکرار این حرف اضافه در داستان «بیژن و منبیه»، در مجموع، ۲۱۰ بار رخ داده است که در این میان، دلالت بر مفهوم مکان به‌صورت حقیقی یا انتزاعی تقریباً در همه موارد مشهود است. معانی شعاعی که به‌طور مستقیم از معنای کانونی منشعب می‌شوند، عبارت‌اند از: مفهوم «ظرفیت» (۸۵ بار به‌ویژه «ظرفیت مکانی»)، «الصاق و اتصال» (۴۲ بار)، «ابتدا و منشأ» (۲۳ بار) و «استعلاء» (۲۰ بار). همه این موارد، بر بُعد مکانی تأکید دارند. در مرحله بعد، معانی کم‌کاربردتری از این معانی شعاعی انشعاب می‌یابند که در جایگاهی دورتر از معنای کانونی قرار دارند؛ برای نمونه، «تعلیل» (۷ بار)، «مجاوزت» (۱۸ بار)، «همراهی و معیت» (۶ بار)، «استعانت» (۳ بار)، «بیان حال» (۳ بار)، «بیان موضوع» (۲ بار)، «بیان جنس» (۱ بار)، «مقابله» (۱ بار) و «اختواء» (۱ بار).

به‌طور کلی، در این پژوهش مشخص شد که حرف اضافه «نه» در متون گُردی گورانی یک حرف اضافه منحصر به فرد و پربسامد است که ساختاری نظام‌مند و شعاعی دارد. بهره‌گیری از شبکه معنایی حروف اضافه و تعیین معانی سرنمونی و حاشیه‌ای آن‌ها در متون ادبی گُردی گورانی، بی‌شک به درک عمیق‌تر این زبان کهن ایرانی کمک شایانی خواهد کرد.

منابع

- افشار، طاهره؛ مظاهری، طیبه؛ ثباتی، الهام (۱۴۰۲). بررسی چندمعنایی حروف اضافه زمانی برپایه معنانشناسی شناختی در زبان گُردی ایلامی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد*، ۲(۲)، ۲۲۷-۲۵۲.
- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۸). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: انتشارات فاطمی.
- نیلخانی‌زاده، مستهفا (۱۳۹۴). *پوخته‌یک له‌بیاریه و رتزمان و زمانه‌وانی کوردی*. سنه: ناشر مؤتلف.
- بامشادی، پارسا؛ بامشادی جواد؛ انصاریان، شادی (۱۳۹۵). بررسی معنایی سه حرف اضافه ta, wæɪ و ærɑ در گُردی گورانی از دیدگاه شناختی. *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۷(۴)، ۵۹-۸۰.
- بلو، ژویس؛ باراک، ویسی (۱۳۸۷). *دستور زبان گُردی (کُرماتجی)*. ترجمه علی بلخکانلو. تهران: ناشر مؤلف.
- چمن‌آرا، بهروز (۱۳۹۰). درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی گُردی باتکیه بر شاهنامه گُردی. *جستارهای ادبی*، ۱(۱)، ۱۱۹-۱۴۹.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی: کتاب حروف اضافه و ربط*. تهران: سعدی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). بررسی معنای حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی. *ادب‌پژوهی*، ۴(۱۴)، ۴۹-۶۶.
- رحیمی، فاتح (۱۳۸۹). *دستور زبان گُردی «هورامی»*. چاپ دوم. سنج: ناشر مؤلف.
- رُخزادی، علی (۱۳۷۹). *آواشناسی و دستور زبان گُردی*. تهران: ترفند.
- رضایی، حدائق؛ مختاری، شهره؛ کرمانی، معصومه (۱۳۹۲). بررسی شناختی مقوله «بر» در گلستان سعدی، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۳(۶)، ۱۹-۷.
- رضویان، حسین؛ خازنده، معصومه (۱۳۹۳). چندمعنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۲(۷)، ۵۷-۷۹.
- سجادی، مهدی (۱۳۹۹). گورانی، هورامی و گُردی: یک بررسی زبان‌شناختی در پاسخ به چمن‌آرا (۱۳۹۰) و بامشادی و همکاران (۱۳۹۹)، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی*. تهران: علمی.
- علی‌نژاد، مریم؛ آرین‌پور، مهلا (۱۳۹۸). رویکرد معنانشناسی شناختی به حرف اضافه «به» با تأکید بر شاهنامه فردوسی. *زبان‌شناخت*، ۱۰(۱)، ۶۳-۷۹.
- قریب، عبدالعظیم؛ همایی، جلال؛ یاسمی، رشید؛ بهار، ملک الشعرا؛ فروزانفر، بدیع الزمان (۱۴۰۱). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. چاپ یازدهم. تهران: ناهید.

- کریم‌پور، کریم (۱۳۷۳). دستور زبان کردی کرمانشاهی کلهر. کرمانشاه: چاپ شرافت وزیری.
- کندوله‌ای، الماس‌خان (۱۳۹۶). *شاهنامه کوردی*. گردآوری و بازنویسی: فرهاد عزتی‌زاده. چاپ اول. کرمانشاه: نشر دیپاچه.
- گلفام، ارسلان؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۸). رویکرد معناشناسی شناختی به حروف اضافه مکانی زبان فارسی از منظر آموزشی، مطالعه موردی: حرف اضافه در پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۴ (۵۶)، ۱۶۷-۱۷۹.
- مختاری، شهره؛ رضایی، حدائق (۱۳۹۲). بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵ (۹)، ۷۳-۹۴.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ پنجم، جلد سوم. تهران: نشر سیمرغ.
- وحیدی فردوسی، طاهره؛ علیزاده، علی؛ بادامداری، زهرا (۱۳۹۶). درس‌نامه آموزش حروف اضافه با رویکرد معنی‌شناسی شناختی برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان (مطالعه موردی: حرف اضافه «از»). *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۹ (۱۷)، ۱۷۵-۲۰۲.

References

- Abdolkarimi, S. (2014). *Descriptive dictionary of cognitive linguistics*. Scientific. (In Persian)
- Afshar, T., Mazaheri, T., & Sobati, E. (2024). A polysemous study of temporal prepositions based on cognitive semantics in Ilami Kurdish language. *Linguistic Studies: Theory and Practice*, 2(2), 227–252. <https://doi.org/10.22034/jls.2024.140843.1079> (in Persian)
- Alinejad, M., & Arianpour, M. (2019). *Cognitive semantics approach to the suffix "to" with emphasis on Ferdowsi's Shahnameh*. *Language Studies*, 10(1), 63–79. (In Persian)
- Anvari, H., & Ahmadi Givi, H. (1989). *Persian grammar 2*. Fatemi Publications. (In Persian)
- Bamshadi, P., Bamshadi, J., & Ansarian, S. (2016). A semantic study of the three suffixes æra, ta, and wæl in Gurani Kurdish from a cognitive perspective. *Bimonthly Linguistic Research*, 7(4), 59–80. (In Persian)
- Bello, J., & Barak, W. (2008). *Kurdish (Kurmanji) grammar* (A. Balkhkanloo, Trans.). Author's Publisher. (In Persian)
- Chamanara, B. (2011). An introduction to Kurdish epic and heroic literature based on the Kurdish Shahnameh. *New Literary Essays*, 44(1), 119–149. (In Persian)
- Eilkanizadeh, M. (2014). *Summary of Kurdish grammar*. Author's Publisher. (In Kurdish)
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh University Press.
- Gharib, A., Homaei, J., Yasemi, R., Bahar, M. A., & Forozanfar, B. (2022). *Persian grammar* (Five Masters) (11th ed.). Nahid. (In Persian)
- Golfam, A., & Yousefi-Rad, F. (2010). Cognitive semantic approach to locative prepositions in Persian from an educational perspective, case study: The preposition "in." *Foreign Languages Research*, 14(56), 167–179. (In Persian)
- Kandolehei, A. K. (2017). *Kurdish Shanameh* (F. Ezzatizadeh, compiled & rewritten; 1st ed.). Dibacheh Publication. (In Kurdish)
- Karimpour, K. (1994). *Kermanshahi Kurdish grammar, Kalhor*. Sharafat Vaziri Publishing House. (In Persian)
- Khatib Rahbar, K. (1988). *Persian grammar: Prepositions and conjunctions*. Saadi. (In Persian)
- Mokhtari, S., & Rezaei, H. (2013). Cognitive study of the semantic network of the preposition "ba" in Persian. *Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*, 5(9), 73–94. <https://doi.org/10.22067/lj.v5i9.37338> (in Persian)
- Natel Khanlari, P. (1995). *History of the Persian language* (5th ed., Vol. 3). Simorgh Publishing. (In Persian)
- Navarro Ferrando, I. (1998). A multimodal system for the description of spatial semantics: The preposition "on." In J. L. C. Honrubia (Ed.), *Estudios de Lingüística cognitiva II* (pp. 767–787). Universidad de Alicante.
- Rahimi, F. (2010). *Kurdish grammar "Horami"* (2nd ed.). Author's Publisher. (In Persian)
- Rasekh Mahanand, M. (2011). Studying the meanings of locative prepositions in speech culture based on cognitive semantics. *Journal of Literary Studies*, 4(14), 66–49. (In Persian)
- Razavian, H., & Khanzadeh, M. (2014). The polysemy of the suffix "to" in Persian with a cognitive semantic approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 2(7), 57–79. (In Persian)
- Rezaei, H., Mokhtari, S., & Kermani, M. (2014). A cognitive study of the category bæ'r 'on' in Gulestan-e-

- S'adi. *Journal of Comparative Linguistic Research*, 3(6), 7–19.
- Rokhzadi, A. (1990). *Kurdish phonetics and grammar*. Tarfan. (In Persian)
- Safavi, K. (2008). *An introduction to semantics*. Soura Mehr Publications. (In Persian)
- Sajjadi, M. (2019). Gurani, Hawrami and Kurdish: A linguistic survey in reply to Chaman-Ara (2011) and Bamshadi et al. (2019, 2025, 2026, 2027). *Language Related Research*, 11(4), 327–361. (In Persian)
- Tyler, A., & Evans, V. (2003). *The semantics of English prepositions: Spatial senses, embodied meaning and cognition*. Cambridge University Press.
- Vahidi Ferdowsi, T., Alizadeh, A., & Badamdari, Z. (2018). An instructional syllabus for teaching Persian prepositions to non-native speakers based on cognitive semantics: Case study, preposition "az." *Journal of Khorasan Linguistics and Dialects*, 9(17), 175–502. <https://doi.org/10.22067/lj.v9i17.61437> (in Persian)